

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۹

احمد زکی حسینی

تأثیرات عاشورا در محافل چپ و راست



حسینیان عالیقدر سلام و ارادت خدمت تان تقدیم است. بیانیید در منابر حسینی از تشریفات بکاهیم و به محتویات بیافزاییم. بیانیید منابر و موضوعات ما بهتر از گذشته به دوستی دوستان افزوده و از مخالفت مخالفان بکاهد.

بیاد داشته باشیم که جهان به کام کسی است که پر شور و خونسرد است. عاشورانیان باید افزایش شور و شوق و مهمتر از آن شعور و شهامت را بیشتر از پیش خط مشی خویش قرار دهند. مسلمانان از رویکرد صرفاً احساسی و هیجانی ضربات جدی خورده و علی ع در نهج البلاغه میفرمایند: «پیامبران برانگیخته شده اند که عقل های مردم را بیدار کنند».

مجالس دینی مخصوصاً منابر حسینی از شعایر و نعمات الهی بوده و هر کی وارد آن شده به فیض رسیده است.

محافل زمینه است برای تبلیغ و ترویج اسلام.

با توجه به حملات که تروریستهای نامسلمان علیه شیعه و سنی و مخصوصاً بر ضد شیعیان انجام میدهند بعد از سالیان طولانی تصمیم گرفتیم که گاهی به مباحث در مورد «شیعه شناسی» بپردازیم. تا باشد که تفاهم و صمیمیت ها افزایش یابد. این پردازش تلخ و شیرین و محتملاً ناقص خواهد بود. خواهشمندم این کاستی ها را خاطر نشان سازید. برداشت های بنده ممکن است ناقص و یا غلط باشد. ولی امیدوارم خواننده عزیز به عمق حسن نیت ام پی ببرند زیرا چیزی را که برای خود پسندیده ام برای خواننده عزیزم نیز تقدیم میدارم.

بنده این خوشبختی را داشته ام که با طیف وسیع از مجامع مختلف صمیمی و مرتبط باشم. به همین علت اثرات ماندگار قیام سیدالشهدا و منابر حسینی را در ابعاد وسیع شاهد بوده ام. چنانچه تنی چند از دوستان دانشمند اهل سنت بر این گفتند که حضار و مخاطب های محافل محرم بسیار خوشبخت اند زیرا مطالب عمیق و ارزشمند در این منابر و مجالس مطرح میگردد.

چندین نفر از این شخصیت های فاضل را در کشورهای مختلف ملاقات کرده و خود منبریان قوی در محافل ماه محرم گردیده اند.

چقدر تکاندنده است که شخصیت های متدین چون داکتر سیداحمد احمدی استاد فاکولته ساینس در سیدنی چندین بار از سخنرانی های علمی و دلچسپ شهید استاد شعاع تمجید میکردند. ولی حلقه های چون داعش این تکایا و منابر و مساجد را به زعم خودشان نابود می کنند غافل از اینکه ما هزار و سه صد سال است که پایداری و پیشرفت میکنیم! آقای شعاع رئیس دایرة المعارف آریانا و مترجم کتاب ارزشمند «الخراج» امام ابویوسف (شاگرد امام ابوحنیفه رح) از عربی به دری بود. به اعتقاد برخی صاحب نظران، نخستین تحقیق مستقل و جامع در اقتصاد در جهان اسلام، کتاب «الخراج» است. شهید شعاع مطالبه محاسبه جایداد و دارایی هاشم خان صدراعظم را نموده و دستگاه بخیل و حسود شعاع را به شهادت رساندند.

علمای چون شعاع باید سخنگوی و نماد شیعیان تلقی شوند نه فلان منبری غیر کارشناس و افراطی.

منم سنی و جان فدای حسین

گواه کلام خدای حسین

به شرع عزاداری و نوحه نیست

ولی راه من است راه حسین

محرم ننتها که هر روز سال

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

بود در دلم شور و حال حسین
محب علی استم و آل او
دلیری که درهای خیبر گشود
به دل داغ دارم ز ظلم یزید
بود درس غیرت پیام حسین
فدا از برای خدا گشته است
تن و روح و جان و سپاه حسین
تو که بر سر و سینه ات میزنی
عمل کردی آیا پیام حسین
حسین رفت تا سنت احیا شود
نه که بعد از او نوحه برپا شود
منم سنی و این ندای دلم
فدای ره روشنای حسین

وقت در اثر افهام و تفهیم و تبادل نظر نا آگاهی شیعه و سنی و یا مسلمان و غیر مسلمان و... به آگاهی تبدیل شد، یخ ها آب و آب ها باعث آبیاری و شادابی میگردد.

واقعیت این است که یکی از عوامل تعصب عدم رابطه بوده و به فرموده پیامبر اسلام ص: «انسان دشمن چیزی است که نسبت به آن ناآگاه است».

البته که مجالس دینی در بعضی موارد با کمال تأسف و عرض معذرت در شأن دین و مذهب نیست. چنانچه شخص در تقبیح یزید فحش های آنچنانی داده و مسوول مجلس به وی اعتراض کرد. آن شخص هتاک برآشفته شده و چند فحش رکبیک دیگر نثار یزید و خلاص گیر نمود!!

از مولوی جامی پرسیدند: «در مورد فقیه مزید نام که میگوید یزید اهل قبله بود و نباید لعن شود چه نظر دارید؟» این حکیم بزرگوار فرمود: «ما میگوئیم صد لعنت بر یزید و صدی دیگر بر مزید!».

به قول پدر مرحوم:

اجتماع این نقیضین نیست باور کردنی

قاتل مولا حسین دین پیمبر داشتن

دوست فهمیده دارم که دو بار برآیم گفت: «یک غیر مسلمان شیعه شده بود ولی وقتی صحنه زنجیرزنی را دید از شیعه بودن دست کشید». بنده به خاطر احترام اشکال را رد نکردم. ولی با توجه به اینکه سخن از سخن میشکند به اقتضای عنوان به آن میپردازم:

برای پذیرش یک عقیده باید مبانی آن عقیده را برای قبول یا رد مورد شناخت و ارزیابی قرار داد و نه امور جزئی و فرعی را. موضوع زنجیر زنی خونین فرع فرع مذهبی نیز نبوده بلکه یک وصله ناجور و عرفی است. این عمل به بعضی و نه همه محافل عوام شیعه چسپانده شده و بسیاری علما آنرا منع میکنند. وقت برای خروج از شیعه همچو نگرش سطحی و غیر منطقی صورت میگیرد معلوم میشود که ورود آن شخص نیز مبنایی و منطقی نبوده است.

قمه زنان گرامی بیشتر مورد اعتراض قرار دارند که چرا همچون تصور را در اذهان تعدادی ایجاد کرده اند.

امام صادق مگر نمی فرمایند: «عامل زیبایی ما باشید و نه زشتی برای ما».

اگر تعصبات مذهبی در جامعه ما بیداد کرده تعاملات بین شیعه و سنی به مراتب بیشتر بوده و حالا هم است. دانشمند گرامی دکتر نعیم عبدی مقیم تورنتو برآیم گفت: «۴۶ سال قبل سوال های که از طرف معلم دینیات در صنف دوازدهم مکتب غازی بما سپرده شده بود بالاتر از سطح درسی صنف دوازدهم (عقاید) بود. بما تأکید شده بود که جوابش را از هر امامی، ملا، و یا مولوی باید دریافت کنیم. نزد آقای مصباح در سرای غزنی رفتم. بعد از حصول پاسخ از جناب شان، نوشته را در اختیار استادم ظاهرخان که از اهالی لغمان بود گذاشتم. استاد اندیشمند که از تحصیل کرده های مستعد مصر بود کاملاً متحیر شده و اصرار همی کرد که این جوابها را از کجا بدست آورده ای؟

آدرس آقای مصباح را به استاد محقق دادم که بعد ها عمیقاً گرویده شهید مصباح گردید. شیخ موصوف و شهید مصباح در گفتار و خطابه های خود پیوسته از منابع غیر اسلامی برای صحه و اثبات مطالب خود استفاده میکردند.

پرچمی ها و شعله بی ها از شنوندگان همیشگی منابر محرم و غیر آن بودند».

برای یکی از علما گفتیم که از اعمال افراطی در محافل محرم باید جلوگیری نماییم تا ناظران ما را در این اعمال که ریشه مذهبی ندارد فرونگاهند و این همه ارزشها و آموزه های اصلی و متعالی را نادیده بگیرند. ایشان گفتند: «راست میگوی. پروفیسر مجددی در چمن حضوری گفته بود که ما هم قیام امام حسین رض را ارج میگذاریم و در عاشورا غمگین می‌باشیم ولی فرق ما با برادران اهل تشیع این است که آنان خود را میزنند و ما نمی‌زنیم!»

باری به آیت الله محسنی که اعلام کرده بودند «به جای زنجیر زنی بروید خون اهدا کنید» عرض کردم که این راهپیمایی های عاشورا مزاحم مردم بوده و ممکن مورد حمله نیز قرار گیرند لذا آنرا منع بفرمایید. آیت الله محسنی گفتند: «اگر پدر آقای شیخ زاده نیز از قبر بلند شود و این جماعت را منع کند قبول نمیکنند چه رسد به من!»

یکی از دوستان عزیز و دانشمند دینی ام گفت: «خدا را شکر که با تو رفیق شدم». پرسیدم چرا؟ گفت: «برای اینکه در اثر دوستی و رابطه با تو به عمق عظمت اهل بیت و عاشورا پی بردم. آنقدر که میخواهم در این رابطه بعداً کتاب بنویسم».

ما در مرکز نبی اکرم در سیدنی بارها از علمای عزیز اهل سنت در مناسبت های مختلف از جمله محرم دعوت کرده و از بیانات ارزشمندشان بهرمنند شده ایم.

حجت الاسلام والمسلمین داکتر لقایی برایم گفت: «وقت من به مرکز نبی اکرم می آیم فکر میکنم سنی شده ام». سخن از راست کیشان را که خود ارادتمند اهل بیت و امام حسین ع اند در اینجا به پایان رسانده و به چپ اندیشان میپردازیم:

تاریخچه مواجهه منبری های منور نهضت کربلا با جریانات روشنفکری چپ، فراز دلچسپ و آموزنده از مبارزات فرهنگی این مرز و بوم می باشد.

حجت الاسلام والمسلمین مصباح، بیرک کارمل را برای مناظره فلسفی دعوت کرد. بیرک دست استاد را بوسیده و گفت: «آغا صاحب قربان جدت شوم ما را غرض نگیر!». در اثر اینگونه رشادت ها و روشنگری ها، استاد مصباح با جمع دیگری از علما بدنبال پیروزی نامیوم و منتهی به شکست ۷ ثور به شهادت رسیدند.

بی مناسبت نیست که آقای صدیق فرهنگ معتقد بود که بیرک کارمل در عین کم دانشی، خطیب ماهری است. داوود ناجی خبرنگار بی بی سی و مشاور رئیس جمهور به تاریخ ۳ ثور ۱۳۹۳ (۲۳ اپریل ۲۰۱۴) در باره مهمترین فرد نظامی کودتای ۷ ثور نوشت:

«در چند مصاحبه ای که در یک سال گذشته از جنرال قادر شنیده یا خوانده ام، بوضوح معلوم است که جنرال، از مارکسیسم و ماتریالیسم چیزی نمی دانسته و فقط افسون رهبران حزبی شده بود که عدالت و مبارزه با فقر، شعار اصلی آن بود».

دوست برایم گفت: «بیرک کارمل به آقای مصباح می گفت «من قرآن را خوانده ام و چیزهای که تو از قرآن می گویی در قرآن نیست». آقای مصباح متوجه ستایش خود و نکوهش قرآن شده پاسخ بیرک را داد. ولی بیرک اهل بحث و مناظره عمیق و دوام دار نبوده بلکه سیاست زده و شخص عصبی بود. به قول ظریف بیشترین توجه سیاستمداران به خودشان و کمترین توجه شان به دشمن شان و به حقیقت که اصلاً توجه ندارند. یکی از اساتید دین ستیز در سال ۱۳۵۳ سوالات در مورد خداوند مطرح می کرد و من هر چند جوان بودم جوابهای علمی برایش میدادم. ولی او با نقل قول از فلان دانشمند غربی فضل فروشی و کج بحثی میکرد. به استاد مصباح گفتم و استاد از طریق من او را دعوت به مناظره کرد. ولی استاد فیزیک پوهنتون کابل که عمق دانش استاد مصباح آگاهی داشت طفره میرفت. بعدا که حجت الاسلام والمسلمین مصباح شهید شد مردم وزیر آباد آن استاد دین ستیز و بحث گریز را مقصر میدانستند».

استاد مصباح منبری افغانستان توسط کمونیستها شهید شد ولی یک سال بعد استاد مصباح منبری ایرانی، کمند پرش و چلنج را متوجه مارکسیست های ایرانی ساخته و سرنوشت کاملاً مخالف و متمایزی رقم خورد. بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت الله مصباح ایرانی و دکتر سروش مناظرات تلویزیونی با مارکسیست های مثل احسان طبری و فرخ نگهدار داشتند که مکتوب و در یوتوب موجود است. احسان طبری همچون روژه گارودی کاندیدای ریاست جمهوری و دانشمند بزرگ مارکسیست فرانسه سرانجام مسلمان شد.

نور الدین کیانوری رهبر حزب توده نیز مناظرات با منبری ممتاز دکتر آیت الله بهشتی به عمل آورد که در یوتوب در دسترس است. حدود سی و پنج سال قبل در دهلی چند ویدیوی این مناظرات را از طریق یکی از همکاران صدراعظم وقت سلطانعلی کشتمند برایش فرستادم تا به عمق ضعف معزهای متفکر شان پی ببرند.

آیت الله خامنه ای مثل بسیاری از مراجع دیگر قه زنی را «عملی نادرست»، «بدعت دینی» و «کج آئینی» معرفی نموده و مطلب ذیل در سایت شان آمده و دویچه وله فارسی نیز آنرا گزارش کرده است: «آن زمان که کمونیست ها بر منطقه آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالن های دینی و حسینیه ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن قه زدن بود. بر این اساس، دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری و سخنرانی کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قه بزنند!» رؤسای کمونیستی «با صدور این دستورالعمل» در پی «تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع» بودند».

گفته اند که برای کوبیدن یک حقیقت به آن حمله نکنید بلکه از آن بد دفاع کنید. بی دقتی است که نهضت کربلا را در قمر زنی که هیچ امام به آن توصیه نکرده و موضوع اختلافی میباشد فروکاسته و وجه مشخصه پیروان اهل بیت بدانیم.

در کابل همسایه پرچمی داشتیم بنام نسیم محصل پلی تخنیک از پنجشیر که در سال ۱۳۵۶ او را به یکی از مجالس سطح متوسط عاشورا بردم. روحانی اندیشمند به روال همیشگی منبری ها که به دو یا سه موضوع و محور میپردازند به نقد علمی مارکسیزم می پرداخت. بعد از ترک مجلس این آقای مارکسیست چنان تحت تأثیر فرار گرفته بود که گفت: «از بس لذت بردم قریب بود موقع سخنان این ملا کف بزدم!».

یکی از رفقای چپگرا برایم گفت که ما طرفدار تقویت اسلام استیم زیرا اسلام سنگری مستحکم در برابر فرهنگ مصرفی و مادی‌گرایانه سرمایه‌داری می‌باشد.

نماد اوج خطابه و وعظ در کشور، خطبا و منبری های ممتاز چون علامه بلخی بوده است. چنانچه آقای محمد داؤد مومند در مقاله «نگاه اجمالی به شخصیت متباز و متمایز ملی، شهید هاشم میوندوال» در سایت آریانا افغانستان آنلین مورخ، (24 Aug 2020) شهید میوندوال را بعد از مرحوم سوکارنو رئیس جمهور اندیشمند اندونزی که توسط کودتای امریکائی ها ساقط شد بهترین خطیب جهان معرفی نموده اند. برای اثبات ادعای خود ایشان را با منبری براننده کشور علامه بلخی مقایسه نموده و مینویسند: «باور نمائید که حتی موعظه های علامه سید اسماعیل بلخی که بعد از رهایی زندان در روزهای میلاد پیامبر اسلام از قصر دلگشا، از طریق رادیو نشر می شد، عمق و جاذبه خطابه میوندوال را نداشت. در قسمت اسلام شناسی و درک حکمت دین با وجودی که تحصیلات بالا تر از صنف دوازدهم نداشت به جز محمد موسی شفیق که فارغ التحصیل پوهنتون الازهر بود کسی را یارای همسری با او نبود».

پدر مرحوم که با هر دو شخصیت رابطه صمیمانه داشت علامه بلخی را «سلطان متکلمین» توصیف می نمودند. البته که اشعار و نوشتار و خطابه های علامه سند این ادعاست از جمله:

تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است
دانشسرای مکتب اولاد آدم است

کسیکه شناخت عمیق دینی داشته باشد سیاست در مشت اش است. از این جهت سیاستمدار قوی دینی دارای برش و برانندگی دوچندان میباشد. بلخی از چنان روحیه حسینی برخوردار بود که در شب بازجویی به خاطر ساقط ساختن سلطنت و برپایی جمهوری اسلامی وقتی مورد توهین مستنطق قرار گرفت باسبیلی محکم به صورت او زده و گفت: «تو میتوانی از من سوال کنی ولی حق نداری توهین کنی!»

لازم بیاد آوریم که رئیس جمهور سوکارنوی فقید حتی در کشور اندونزی یک خطیب درجه دوم و گاهی اول توصیف شده است. این مرد آزادی خواه و شجاع گفته بود: «حسین بزرگترین مشعل جاودانه تاریخ در قلب آنان است که علیه ظلم، فشار و تحقیر مبارزه می‌کنند...».

شاید بتوان گفت که بهترین سخنران جهان در دو قرن اخیر سید جمال الدین افغان بود که از سلاله امام حسین ع بود. یکی از دلایل تفوق و برانندگی سید جمال الدین حسینی و سید اسماعیل بلخی در خطابه این بود که سخنان این بزرگان غیر از شکل و شیوایی ممتاز، دارای معنی و محتوای دینی بود که والاترین موضوع می‌باشد. کما اینکه فصاحت غیر از عامل اکتسابی، زمینه ارثی نیز داشته و پیامبر اسلام ص میفرماید: «من فصیح ترین عربم». وقت این عوامل وارد زمانه محرم و زمینه کربلا میشود محصول محرک و مبارک از آن پدید می‌آید. حاشیه روی به منظور این است تا توجه خواننده گرامی به ظرافت ها بیشتر معطوف گردد.

شهید موسی شفیق دانشمند بسیار با استعداد و ارزشمند بود ولی در زمینه سطح دانش دینی مرحوم میوندوال در مورد «دروازه علم رسول الله و صاحب کمالات گوناگون» باری پدرم از قول میوندوال چنین نقل کردند: «این قدر علی میگوئید در حالیکه علی صرفاً یک پهلوان بود». این در حالیست که حکمای چون بیدل که در اوج حکمت، فصاحت و بلاغت قرار دارد در وصف شاه اولیا میگوید:

طریق عجز می‌پویم نمیدانم چه میگویم

به تصدیق خداوندی که دانش هاست حیرانش

البته که «پهلوانی» فضیلت دیگری بر شایستگی زعامت امام علی کرم الله وجهه می‌باشد. چنانچه قرآن کریم فرمانده مطلوب الهی را دارای «قدرت علمی و جسمی» و برگزیده و جعل شده توسط خداوند ذکر میفرماید:

«وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طلوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان «علمی و جسمی» او را افزون نموده است و خداوند

ملکش (فرماندهی ورهبری) را به هر کس بخواد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است». سوره بقره، آیت ۲۴۷

امام حنبل رح نیز در مستدرک الصحيحین ج ۳ ص ۱۰۷ نوشته اند: «این همه احادیث نبوی ص که در فضایل و برتری علی کرم الله وجهه بیان شده در وصف هیچ یک از اصحاب دیگر رسول الله ص بیان نشده است».

البته که هر کس مختار است که هر شخصیت را متمایز تصور کند.

دانشمند و مبارز پیشکسوت و منبری غیر معمم سید اسد الله حسینی (نکته دان) برایم گفت که قرار بود ایشان مناظره با اندیشمند مبارز مجید کلکانی داشته باشند که این تبادل نظر تحقق نیافت.

بعد ها خودم شاید مناظره دلچسپ ایشان با مائوئیست ها بودم که نمایانگر موضع قوی جهان‌بینی توحیدی ایشان بود. باید تأکید کرد که از عوامل عمده این توانمندی ها و وسعت نظر، اسلام به صورت عام و منابر ماه محرم به صورت خاص می‌باشد.

در خور توجه این که عاشورا مصیبت‌بار و مسرت‌بار است. اساساً اصل اولیه این است که دین برای بهجت و شادکامی نازل شده است!

سال گذشته برای تجلیل و تحلیل از دهه محرم به برزبن استرالیا دعوت شدم. یکی از رفقا که با هم شوخی داریم گفت: «کوشش کن که مردم را خوب بگریانی!» در جوابش فقط این شعر ببید را خواندم:

هر شبم از این گلشن تمهیدی گلی دارد
با گریه مدارا کن چندان که اثر خندد
برای شفافیت ادعای غلیظ فوق به دو مقاله بنده در گوگل تحت عنوان «زینب و زیبا نگری» و «عید ابدی و عشرت سرمدی» توجه فرمائید .

فقط تذکر مختصر میدهم که در مسند احمد حنبل، طبقات ابن سعد، تاریخ شام ابن عساکرو... از منابع بزرگ اهل سنت نقل شده که علت گریستن رسول الله را پرسیدند. «پیمبر اکرم فرمودند: جبرئیل خبر قتل پسر حسین را توسط اتم داد...».

در مورد رویداد فوق در مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۷۶ آمده است: «حدیث معتبری (صحیح) وجود دارد که شرایط اعتبار حدیث بخاری و مسلم را دارد ولی آن دو این حدیث (گریستن پیمبر برای شهادت حسین) را نقل نکرده اند».

آن حضرت در وفات پسر شان ابراهیم، حمزه و... گریستند و دیگران را برای عزاداری حضرت حمزه تشویق نمودند...

محافل ماه محرم وسیله است برای نشر حق پرستی، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، الهام و الگوپذیری که بر هر مخاطب به مقدار ظرفیت خودش مؤثر بوده است. داکترنجیب که در بین کادرهای کمونیست خطیب توانمندی بود گفته بود:

«من سخنرانی را از مراد خانی آموختم».

توجه تان را به فلم ویدیویی تحت عنوان «ما و ۷ ثور» که بر داکترنجیب تمرکز صورت گرفته جلب میکنم. این فلم را یک ماه بعد از طریق یوتوپ نشر خواهیم کرد.

بخش از ارزشهای متعالی در انحصار مسلمانی نیست چنانچه امام حسین ع میفرمایند: «اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید». خسرو گلسخی در دفاعیات خود در بیدادگاه شاه ایران گفت: «من که یک مارکسیست-لنینیست استم برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم و آن‌گاه به سوسیالیسم رسیدم». آن‌گاه به الهام‌گیری خود از امام حسین که نشانگر جایگاه آن امام در نزد یک روشنفکر مارکسیست بود پرداخت: «زندگی مولا حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف، برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود؛ و یزید، بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد. هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه مولا حسین و پایداری او بود، نه حکومت یزید. آنچه را که خلق‌ها تکرار کردند و می‌کنند راه مولا حسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان یک روبنا قابل توجیه است؛ و ما نیز چنین اسلامی را اسلام حسینی، و اسلام علی را تأیید می‌کنیم».

منابر امام حسین در چنداول، قلعه وزیرآباد، مرادخانی، کارته سخی کابل و سایر شهرهای افغانستان و جهان اسلام دژ استوار در مقابل زیاده خواهی های کمونیسم و کاپیتالیسم بوده و حصاری برای آموزش و پرورش مردم میباشند.

شخصیت های فقهی، منور و خطیب مثل آیات عظام حجت، شهید شیخزاده، شهید افشار، شهید میر علی اصغر شعاع، شهید آیت الله واعظ، شهید استاد مبلغ، علامه میراسماعیل بلخی، اساتید شهید مثل فضیلت، محمد یوسف بینش و برادر و پسر شان، نهضت، ناصر، شامل و رح... مروج ادب و حکمت بودند. این بزرگواران «ندای توحید» و «لبیک یاحسین» را که به معنای حق پرستی و باطل ستیزی است در ماه محرم و غیر محرم طنین می‌انداختند. اگر این گونه شخصیت ها در قید حیات میبودند یقیناً که سرنوشت افغانستان به شکل شایسته رقم میخورد. این فرزندگان درمجامع

حکمت و وفرهنگ و عرفان مشعلدار دین و دانش بوده و منابع محرم زمینه تبلیغ و تنویر مضاعف برای شان میسر ساخته بود...

اساساً محرم زمینه است برای تبلیغ و دعوت به اسلام. آیت الله محسنی، عضو از همین مجموعه علماء، از دست خون آشامان خلقی نجات یافته و منشای خدمات علمی، اجتماعی و فرهنگی و طبیی براننده گردیدند.

به گفتار در یوتوپ تحت عنوان «آیت الله محسنی مرجع متمدن» که یک هفته بعد در یوتوپ پخش میگردد مراجعه نمایید.

ایشان که تمدن را تبدیل به منبر نموده و یکی از بهترین شبکه های تلویزیون افغانستان ساختند بارها میگفتند: «اهل سنت افغانستان بیشتر از شیعیان این مرزوبوم مرا دوست دارند».

شرعی جوزجانی وزیر عدلیه حکومت خلقی در کتاب «برخی از رویدادهای مهم حزبی تا ۷ ثور» فصل در مورد «شادروان محمد اسماعیل مبلغ» و تحسین عمیق از آن شهید ۷ ثوری ها نوشته است. شرعی جوزجانی در مورد اهمیت تکیه خانه و رسانه منبر در ص ۳۵ می نویسد:

«با مرحوم مبلغ به تکیه خانه رفتیم و من این شعر را خواندم:

شیخ اندر حجره بهر اخذ رشوت در شتاب

انقلاب ای انقلاب ای انقلاب

من متوجه شدم که تکیه خانه به صفت یک مرکز تأثیر گذار مذهبی چه نقشی در تربیه، تنویر و آموزشی سخنرانی بر جوانان و اطفال دارد و نیز نقش سازماندهی آن چه قدر زیاد است». این وزیر خلقی در ص ۴۰ میافزاید: «مبلغ در تکلیای مهم سخنرانی میکرد. ببرک کارمل، میر اکبر خیبر، عبدالقدوس غوربندی، سلطانعلی کشتمند، بارق شفیع و من برای شنیدن سخنرانی مبلغ اشتراک میکردیم. مبلغ عمیقاً به فلسفه شرق و غرب وارد بود و طایر بدخشی شاگردان ممتاز خود را برای آموزش فلسفه نزد اومیفرستاد. برایم گفت که برای خواندن آثار مارکس و انگلس و هگل فراگیری زبان آلمانی را شروع کرده است. مبلغ یک دانشمند پرتوان معقول و منقول و سخنران ورزیده با قدرت بیان و فصاحت زبان و دانشمند کم نظیر بود».

وقت وزیر فوق برای انتصاب و بعدا رهایی شهید مبلغ تلاش کرد توسط ترکی و اکسا مورد سرزش مستقیم و جدی قرار گرفت.

آقای شرعی جوزجانی در محکمه تاریخ باید این پرسش را پاسخ دهد که وقت به فرزندگان چون استاد مبلغ این همه ارادت و عنایت داشت پس چرا از ایشان تبعیت نکرد؟! و چرا به دژخیمان چون ترکی و امین این همه اقتدا و انقیاد داشت؟! به خصوص که این تعلق باعث بدبختی خودش و افغانستان نیز گردید.

نیست در خشک و تری بیشه من کوتاهی

چوب هر نخل که منبر نشود دار کنم

ترکی از داوود خان در باره وجود خدا سوال کرد که به شهادت حسن شرق داوود خان ناراحت شده و گفت "من مسلمانم و این یک مسله شخصی بوده" و جلسه را قبل از ختم ترک کرد. ولی امثال ترکی این شعور و شهامت را نداشت که همچون مباحث را با امثال استاد مبلغ و مصباح مطرح نموده و نه تنها پاسخ دریافت کند بلکه در افکار خودش تردید و تزلزل و محتملاً تجدید نظر ایجاد گردد.

در دعوت در کابل بودیم که خانمی در تلویزیون به اجرای آهنگ پرداخته و استاد عثمان ریاضیدان و چپی مشهور گفت: «از یک طرف خدا این خواننده زیبا را میافریند و از طرف دیگر میگوید نفس اترا کنترل کن؟!» من که بسیار جوان بوده و معلومات ناقص داشتم چیزی نگفتم ولی بعدا دریافتیم که این اشکال چقدر پاسخ روشن و ساده دارد. به قول بیدل:

این زمین و آسمان هنگامه شور است و بس

گر بود آسودگی در عالم دیگر بود

عاقبت از عالم امکان نباید خواستن

خانه زنجیر سامانش همین شور و شر است

ایکاش این مبارزان راه عدالت اجتماعی با صاحب نظران، این مباحث را مطرح کرده و جامعه را از تعالیم ارزشمند شان و خود را از رهنمودهای ارجمند اسلام محروم نمی ساختند.

بنا به یک نقل میر علی اکبر خیبر که شخص دانشمند و ملی بود در آخر عمر و در اثر مناظره با یکی از مولوی صاحب ها تمایلات اسلامی پیدا کرد.

عدم ارتباط ترکی و نزدیکان اش با شخصیت‌های چون مبلغ و مصباح و... او را مخالف و معاند و حتی قاتل و مقتول ساخت.

این «نابغه شرق» در صحبت تلویزیونی که در آرشیف رادیو تلویزیون ملی موجود است ددمنشانه گفت: «شیعیان را پوست نمایی!!». این سرکردگان یزیدی با این نادبیت در واقع ملت را پوست نمودند!

گر شما را به جهان دینی و آئینی نیست
لااقل مردم آزاده به دنیا باشید
جهل و تکبر مخالفان دلیل اصلی دوری شان از تعالیم الهی بوده و به تعبیر قرآن کریم یکی از شگردهای شیطان این
استکه زیبایی ها را زشت نشان میدهد.
خداوند در سوره مائده، آیت ۸۲ میفرماید: «...یا محبت‌تر از همه کس به اهل ایمان آنان را خواهی یافت که گویند:
ما نصرانی هستیم. این (دوستی نصاری نسبت به مسلمین) بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند
و تکبر و گردنکشی (بر حکم خدا) نمی‌کنند».
تره کی به خاطر قیام هرات و ابعاد وسیع آن حتی نزد کاسیگین صدراعظم شوروی چنین تضرع کرد: «پشتیبانی
فعال از سوی مردم شهر دیده نمی‌شود. مردم کاملاً زیر تاثیر شعارهای شیعیان مانند: "سخنان بی‌خدایان را باور
نکنید و به سوی ما بیائید"، قرار گرفته اند، تبلیغات بر این پایه مبتنی است. تمنا میکنم به ما کمک کنید...».
برای معلومات مزید در گوگل عبارت «تره کی به کاسیگین: تمنا می‌کنم کمک کنید» بنویسید و عمق سرسپردگی
دولت خلقی را مطالعه فرمایید.
حالا که سخن به این جا ها رسید با نقل مصرع از لاهوتی شاعر کمونیست این نوشته را به پایان میرسانم:
بلشویک است خضر راه نجات
بر محمد و آل او صلوات!